

**«صلی الله علیک یا فاطمه الزهرا»**

**خاطره تلخ**  (شعرفاطمیه)

اي شب

اي سياه عالمگیر

كه بر فراز آسمان با چادر ستاره نشانت خيره بر زمين سایه افکنده ای

بر من بخوان

اين سرود تلخ جانسوز را

كه چه شد كه غم آكنده گشت بر جهان

و به يك آن

همه خون ها در رگ ها سرد گشت

او كه در اوج، پاك بود

صاحب عصمتي از اصل

و پاسبان خیمه ای از بوی جنون

او كه عاشق بود و پدر عاشق بر او

بر من بخوان

انتقام پلك هاي كودكان كه اشك سربي بر گونه مي تراوند پس چيست؟

ای کاش خاکستر می گشتم.

ای کاش چشمان، خونابه اشک می گشت.

از ندای تپش هاي قلبشان كه مي خواندند آرام،

خدايا مادر

فرياد مي زنم:

آيا او جز يك زن بود

خدايا اي كاش اين خواب بود رويا بود

اي شب

برايم بگو

اين خاطره تلخ

كه مادري بخود لرزيده

كودكي در پشت در، در خاك و خون تنيده

دست نرم در برابر درگاه ديده

و نفس راه در سينه حبس ديده

از كدام كوير به تن لخت زمين رسيده

من مي شنوم.

منتظرم

تا كه آسمان در گشايي رو به زمين

و بشنوم كه چه بود

ماجراي مادري پشت در

و چه بود ماجراي صاعقه و وحشت و درد